گفتگویی با شجاع‌الدین شفا به مناسبت انتشار کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» (۳)

بزرگترین دروغ تاریخی این است که ایرانیان به علت نارضائی از حکومت از مهاجمان عرب استقبال کردند

پیامبر اسلام هرگز به شمشیرکشی و گرفتن غنائم از بیرون عربستان دستور نداده بود

۸۰ درصد از جنگجویان عرب در حمله به ایران اساساً مسلمان نبودند

مقدمه:

پیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است. بی آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، پیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر دریچه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به افُقهایی می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده است.

ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکاندارانی که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود.

کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلاوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش.

آخرین کتاب این پژوهشگر پر کار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بتازگی منتشر شده است.

به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که بخش سوم آن در این شماره از نظرتان می‌گذرد.

● حمله بزرگ اعراب به ایران نه تنها در تاریخ کشور خود ما بلکه در تاریخ اسلامی بطور کلی، مهمترین حمله از سلسله حملات مسلمانان در راه اشاعه اسلام دانسته شده است. ولی آنچه تا کنون در این باره به ما گفته شده تقریباً همه از منابع مورخان اسلامی بوده است. آیا بررسیهای دانشمندان غیرمسلمان نیز این نظر را تأیید می‌کنند؟

ـ حمله جنگی اعراب به ایران، چنانکه مورخان سرشناسی از دوران خودمان چون سعید نفیسی و ذبیح‌الله صفا و عباس اقبال به صراحت یا در لفافه متذکر شده‌اند بی کم و کاست چیزی از نوع حملات جنگی هونها در دو قرن پیش از آن و حملات جنگی مغولها در شش قرن بعد از آن بود، یعنی آغاز جهانگشایی سیل آسایی از جانب صحرانشینانی بود که تا بدان زمان از دشتها و بیابانهای خودشان بیرون نیامده بودند. انگیزه دینی که به جهانگشایی عرب نسبت داده شد، در ارتباط با انگیزه‌های تاراج و غنیمت در درجات پائین‌تری قرار داشت، زیرا به تذکر تقریباً همه پژوهشگران تا کنون هیچ دلیلی ارائه داده نشده است که خود محمد به چنین شمشیرکشی‌ها و غنیمت گیریهای بیرون از عربستان دستور داده باشد.

طرح حمله به ایران

به نوشته تاریخ طبری، در بامداد همان شبی که ابوبکر درگذشت و عمر به خلافت نشست، خلیفه تازه هنگام نماز صبح از مسلمانان خواست که برای نشر اسلام به سوی دیار پارسیان روند، ولی سه روز پیاپی این دعوت را تکرار کرد و کسی داوطلب این کار نشد، زیرا همگی مرعوب قدرت و شوکت ایرانیان بودند. بناچار خلیفه لحن پیام خود را عوض کرد و در بامداد روز چهارم بر منبر رفت و گفت که ایهاالناس، حجاز جای ماندن شما نیست، زیرا در اینجا تنها می‌توانید گیاه و خوراک شترهایتان را بجویید، در صورتی که در بیرون از حجاز سرزمینهای بسیار ثروتمندتری در انتظار شمایند که خدای تعالی وعده تصاحب آنها را به مصطفی داده است. پس بشتابید تا بر خزائن کسری دست یابید و چنین فرصتی را از دست ندهید. و در پی این دعوت بود که داوطلبان بسیاری آمادگی خود را برای رفتن به میدان جنگ اعلام داشتند.

مخفی نماند که در هیچ جای قرآن نه سخنی از فتح ایران بدست اعراب رفته است و نه وعده تصرف خزائن پادشاهان این کشور به آنها داده شده است. ولی در زمان خلافت عمر اساساً شمار مسلمانانی که امکان خواندن قرآن را داشتند از چند ده نفر، یعنی از مجموع با سوادان عربستان فراتر نمی‌رفت. از آن گذشته، تا زمان تدوین قرآن در دوران خلافت عثمان اصولاً این کتاب حتی در دسترس همه باسوادان نیز نبود. روایتی که در کتاب ابن هشام، قدیمی‌ترین تاریخ اسلام، نقل شده است حاکی از این است که بعد از غارت تیسفون به دست اعراب، با آنکه به هریک از رزمندگان عرب چندین هزار درهم غنیمت تعلق گرفت، هنوز مبالغ زیادی باقی مانده بود که درباره نحوه مصرف آنها از جانب سعد وقاص از خلیفه کسب تکلیف شد، و عمر در جواب دستور داد که این مبلغ اضافی میان افرادی تقسیم شود که تعداد بیشتری از آیات قرآن را از بر داشته باشند، ولی مسابقه‌ای که سعدوقاص بدین منظور ترتیب داد نشان داد که حتی مطلع ترین این نفرات بیشتر از جمله بسم‌الله الرحمن الرحیم چیزی از قرآن نمی‌دانستند. در ارزیابی این واقعیت پرنس Caetani در سالنامه‌های اسلام خود متذکر شده است که اصولاً بیش از ۸۰ درصد از جنگجویان عرب که در جنگهای قادسیه و جلولا، شرکت داشتند، خودشان هم مسلمان نبودند و حتی باطناً با اسلام دشمنی نیز داشتند، زیرا اینها همان کسانی بودند که در جنگهای ردّه با قوای خلافت جنگیده و شکست خورده بودند، و آنچه واقعاً انگیزه شرکت آنان در حمله به ایران بود عطش غارتگری و دستیابی به غنائم بود. بهمین جهت است که به تذکر یک محقق آلمانی، در گزارش مفصل سعدوقاص به خلیفه عمر در مورد فتح تیسفون، که متن آن در سیره‌های مختلف اسلامی نقل شده است، از همه جزئیات نظامی و سیاسی این پیروزی به تفصیل سخن رفته ولی کلمه‌ای از موضوع تنفیذ اسلام در میان مغلوبان بمیان نیامده است.

به تعبیر کائتانی نبرد قادسیه در پوشش اسلامی خود عملاً یک غارتگری سازمان یافته منتها در مقیاسی بسیار گسترده‌تر از دیگر شبیخونهای سنتی بود. البته این غارتگری محدود به قادسیه نماند، بلکه در همه دوران حکومت مستقیم تازیان در ایران همچنان ضابطه بنیادی این حکومت باقی ماند. مسئله مسلمان کردن ایرانیان در این سالها نه تنها مسئله اولویت داری برای حاکمان عرب نبود، بلکه در مواردی چون دوران حکومت حجاج بن یوسف اصولاً از مسلمان شدن ایرانیان به بهانه‌های مختلف جلوگیری می‌شد تا در رقم جزیه‌های سنگین دریافتی از آنان کاهشی روی ندهد.

افسانه نارضائی ایرانیان

● ولی غالباً گفته شده است که حمله اعراب به ایران به علت نارضائی ایرانیان از سیستم طبقاتی حکومت ساسانی و از تحمیلات مذهبی روحانیت زرتشتی با مقاومت مهمی مواجه نشد و حتی ایرانیان از مهاجمانی که برایشان عدالت و مساوات اسلامی را به همراه آورده بودند با آغوش باز استقبال کردند. این برداشت را چگونه توجیه می‌کنید؟

ـ شاید بزرگترین دروغی که در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلامی ایران گفته شده و آنقدر به صورتی پیگیر در طول قرون تکرار شده است و امروز هم تکرار می‌شود، که برای بسیاری از خود ایرانیان نیز واقعیتی مسلم به حساب آمده است، همین باشد که نه تنها حمله عرب در ایران با مقاومتی جدی روبرو نشد، بلکه اصولاً ایرانیان بخاطر سرخوردگی خود از حکومت و از روحانیتشان فاتحان عرب را «با آغوش باز استقبال کردند»، و به نوشته فرضیه پرداز معروف دوران خودمان علی شریعتی «مذهب خویش را ول کردند، ملیت خویش را ول کردند، سنتهای خویش را ول کردند و یکدل و یکجهت به طرف اسلام رفتند»، و همه اینها در شرایطی گفته و نوشته می‌شود که به گواهی خود تاریخ ها و تفسیرهای معتبر همین جهان اسلام، نه تنها حملات نظامی اعراب به ارتش ایران با مقاومتهایی جدّی روبروشد، بلکه بعد از شکستهای بزرگ نیروهای دولتی ایران، تصرف شهرها و روستاهای مختلف کشور از جانب اشغالگران نیز، همه جا با پایداری‌های شدیدی از جانب اهالی آنها مواجه شد که تنها در تاریخ طبری، ۶۴ مورد مشخص به شرح آنها اختصاص یافته است.

مقاومت ایرانیان

همین تاریخ طبری تصریح می کند که در بسیاری از شهرها هر بار که اشغالگران آنها را ترک می گفتند عصیانهای تازه‌ای روی می‌داد که بازگشت تازیان و سرکوبگریهای بی رحمانه مجدد آنها را بهمراه می‌آورد، و با وجود این شورشهای مردم این شهرها و روستاها غالباً تا چهار یا پنج بار پیاپی تکرار شد. فراموش نکنیم که در همین سالها سیزده قیام مسلحانه نیز در سطح ملی از جانب ایرانیان علیه اشغالگران ترتیب داده شد که یکی از آنها یعنی قیام بابک خرم دین به تنهایی بیست سال ادامه یافت و صدها هزار سرباز خلافت را به کام مرگ فرستاد. و باز هم فراموش نکنیم که همزمان با این قیامهای مسلحانه، مقاومت فرهنگی آشتی‌ناپذیری در برابر فرهنگ وارداتی شمشیرکشان سامان داده شد که از آن پس در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلامی ایران ادامه یافت. گزارشهای مستندی از این مبارزات بی‌امان و پیگیر همان مردمی را که ظاهراً به روی آزادکنندگان خود آغوش گشوده بودند در فصلی خاص از کتاب «پس از هزار وچهار صد سال» من خواهید یافت، با این توضیح که همه گزارشهای این فصل صرفاً از منابع خود مورخان و وقایع نگاران مسلمان، و نه از پژوهشگران بیگانه گرفته شده‌اند.

حمله عرب به ایران که به نام مذهب ولی با هدف غنیمت گیری انجام گرفت و در طول زمان بر اثر ضعف مزمن نظامی حکومت ساسانی تبدیل به کشورگشایی عرب شد، در ورای پیامدهای سیاسی و نظامی و اقتصادی خودش، فاجعه بسیار درازمدت تری را نیز به دنبال آورد که زاده فروریختن ساختار بنیادی جامعه ایرانی و شکستن ستون فقرات این جامعه بود، زیرا که حتی بعد از پایان گرفتن دوران حکومت عرب در ایران نیز، جامعه ایرانی در دورانهای حکومتهای بعدی صحرانشینان غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و مغول و تاتار و ترک و قزلباش و ترکمن نیز هرگز استواری دوران پیش از اسلامی خودش را باز نیافت. وقتی که امروز این حقیقت ناخوشایند بر مبنای ضوابط علمی و تحقیقی عصر حاضر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، واقعیتی که بیش از همه به چشم می‌خورد نقشی است که در همه این مدت ، مدعیان بیضه داری دین در این مسیر انحطاطی ایفا کرده‌اند. در ارزیابی اختصاصی خود این واقعیت نیز آنچه در درجه اول می‌توان دریافت این است که در همه این مدت، چه از جانب حکومتها و چه از جانب روحانیت ها دین منحصراً بصورت یک ابزار کسب قدرت یا حفظ قدرت و در

دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»

عین حال یک دستاویز غارتگری و ثروت اندوزی بکار گرفته شده، ولی حتی یک روز بصورت واقعی دین عرضه نشده است. زیرا اسلام شمشیرکش و چماقدار خلافت (که امروز عیناً در ولایت فقیه ما تجلی یافته است) تنها نوع مناسبی از مذهب بوده است که می توانسته است دست زورگویان را در زورگویی، دست غارتگران را در غارتگری و دست بیضه داران دین را در فریبکاری باز بگذارد

یک بام و دو هوای عربها

امپریالیسم عرب اصولاً بر قانون یک بام و دو هوایی مذهبی شکل داده شد، بدین ترتیب که در مرحله ادعا همیشه خودش را مجری تام و تمام آنچه در قرآن آمده بود اعلام می کرد، اما آنجا که پای عمل به میان می‌آمد بیش از ۸۰ آیه‌ای را که در آنها از «ماعلی الرسول الا البلاغ» (بر پیامبر جز ابلاغ رسالتش وظیفه‌ای نیست) سخن رفته بود نادیده می‌گرفت برای اینکه تنها بر پنج آیه‌ای تکیه گذارد که در آنها اطاعت از حکم رسول لازمه اطاعت از خداوند شناخته شده بود. زیرا از این راه اطاعت از حکم جانشینان این رسول نیز خود بخود لازمه اطاعت از خداوند و رسول او شناخته می‌شد. به همین ترتیب بیش از ۴۰ آیه دیگری که در آنها از گفتگو با اهل کتاب «به نیکوترین صورت» سخن رفته بود نادیده گرفته می‌شد برای اینکه مسیحیان و زرتشتیانی که در فهرست شمشیرکشی عرب بودند مشمول آیه‌ای قرار گیرند که در آن گفته شده بود «مشرکان را در هرجا که یافتید بکشید»، در شرایطی که خود شمشیرکشان می‌دانستند که «مشرکان» را جز در داخل خود جزیره العرب نمی‌توان یافت. ولو آنکه این آیه صرفاً در مورد «مشرکانی» ابلاغ شده باشد که در آن زمان جز در خود عربستان در جای دیگری وجود نداشتند، در صورتی که دستگاه خلافت درست مشروعیت حمله به نصاری و مجوس را در این آیه می‌جست، و این ضابطه یک بام و دو هوا در شرایطی به اجرا گذاشته می‌شد که در همین قرآن تصریح شده بود «آنهائی که میان آیات قرآن تفاوت قائل شوند و برخی از آنها را قبول و برخی دیگر را رد کنند قسم به خدای تو که از بابت فساد در دین مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت» (حجر ۹۰)

در مراسم سالروز تولد پیامبر اسلام، در ۲۱ آذرماه ۱۳۶۲، «آیت الله العظمی» خمینی با توپ و تشر به آیت الله های غیرعظمی و حجت‌الاسلامهای مخاطب خود اعتراض می کرد که چرا در قرآن آیات رحمت را می‌خوانند و آیات قتال را نمی‌خوانند، در صورتیکه اتفاقاً در طول همه چهارده قرن تاریخ اسلامی ایران آیات قتال خوانده شده بود و آیات رحمت خوانده نشده بود. و درست همین خواندن ونخواندن انتخابی بود که ایران ما را مانند همه دیگر اجزاء جهان اسلام در مجتمع جهان سومی عقب مانده و بی سرو سامانی جای داد که اکنون بیش از یک میلیارد نفر زندگی برزخی خود را در آن می گذرانند.

ادامه دارد